

**یادداشت**

**۲۹ خرداد چهل و یکمین سالمرگ شریعتی همیشه‌د کتر**



**محسن آزموده**

در حسینیه ارشاد، بلکه فرزندانش نیز امروز سنی بیش از پدر دارند، اما کماکان به میراث او می‌پردازند، حالا با شیفته‌وار و عاشقانه یا با موشکافی و فانادانه یا تخسته‌آمیز و با بغض. طرفه آنکه با این سن و سال کم و مرگ زودهنگام، به جرات می‌توان گفت، در طول تاریخ روشنفکری ایرانی، از پیش از مشروطه تا به امروز، هیچ روشنفکری به جایگاه علی شریعتی دست نیافته است. تردیدی نیست که روشنفکران باسوادتر از شریعتی بسیار بودند و هستند، کسانی که زبان‌های بیشتری از او می‌دانند، احاطه وسیع تر و ژرف‌تری از او در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، اعم از تاریخ و جامعه‌شناسی و فلسفه و دین‌پژوهی و انسان‌شناسی و… دارند. قلم‌های شیواتر از قلم شریعتی نیز کم نبوده و نیست، نویسندگانی که تسلط و مهارت بیشتری از شریعتی در نگارش دارند، سخنرانان شیرین‌باز نیز کم نبوده و نیستند؛ سخنورانی که هزاران نفر را پای منبر مسحور می‌کنند و ساعت‌ها میخکوب می‌سازند.

نظر زندگی پر فراز و نشیب و تلخی‌ها و ناکامی‌های زندگی نیز تاریخ معاصر ما شاهد چهره‌هایی بوده که حیاتی بارها مرارات ناک‌تر از شریعتی را تجربه کرده‌اند، هم‌فرمان‌هایی که سال‌ها و بلکه دهه‌های متمادی از عمرشان را در زندان و حصر و حبس و تبعید سپری کرده‌اند و گرم و سرد روزگار را با تحمل مصیبت‌ها و سختی‌ها گذرانده‌اند، حتی اگر چهره ظاهری و ویژگی‌های شخصیتی دکتر شریعتی مثل گنگویشلور و کراوات و صورت سه تیغ و سیگار در دستان را با آن نگاه محجوب و لبخند گوشه لب را در نظر بگیریم، با هم می‌توان روشنفکرانی را بر شمرد که چهره فتوئیگ‌تری از او داشتند. اما با این همه هیچ‌یک از روشنفکران ایرانی اکنون از چنین اقبالی هم از جانب عموم و هم از سوی نخبان پرخوردار نبوده‌اند؛ استقبالی که البته همواره با قبول و پذیرش نیز همراه نبوده است. در طول چهار دهه گذشته، انواع و اقسام برخورد‌ها با شریعتی صورت گرفته و روایت‌های متفاوتی از اندیشه و عمل او وجود دارد. برای او دوره‌های فکری و کاری متفاوت در نظر گرفته‌اند و از او شریعتی یا سه شریعتی سخن می‌گویند. میان شریعتی مشید با شریعتی حسینیه ارشاد و سپس شریعتی سیسال‌های دهه ۱۳۵۰ تا میزبان می‌گذارند. زمانی او را معلم انقلاب خوانده‌اند و از این جهت به اشکال مختلف او را نواخته‌اند، ه‌دادی با این حساب به نقد تند او پرداخته‌اند و گروه‌ها با همین نگاه، به سنجش او پرداخته‌اند.

زمان دیگری شریعتی را سادهدانینی، خام‌نگر و حتی «بی‌سواد» و «سیاسی‌کار» خوانده‌اند و حتی جایگاهش به عنوان روشنفکر یا اهل اندیشه را مورد تردید قرار داده‌اند. در دوره‌های هم به اندیشه‌های خصومی‌تر او مثل گفت‌وگوهای تنهایی و آنچه در کل کوربرات خوانده می‌شود، توجه کرده‌اند. گروهی نیز خود را «نوشربعتی» می‌خوانند و از ضرورت احیا و بازسازی او بر اساس شرایط و مقتضیات زمانه سخن به میان می‌آورند، حتی زمانی جملات شریعتی را تعبیری منسوب به او، دستمایه شوخی و خنده شده بود و عباراتی طعن‌آمیز به نقل از او در گوشه‌های تلخن همراه یا در شبکه‌های اجتماعی یا در گفت‌وگوهای روزمره دست به دست می‌شد و بساط انبساط خاطر را فراهم می‌آورد. با این‌همه شریعتی همیشه «کتر» است، در واقع تنها «کتر»ی است که اگر در محافل عمومی، بدون ذکر اسم، چنین از او یاد کنیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که مخاطب متوجه منظورمان می‌شود. جالب آنکه «دکترای» شریعتی در رشته «مقدس‌نگاری» (hagiology)، نه به جامعه‌شناسی و فلسفه ربط داشت و نه مستقیما به «تاریخ».

ایضا به شریعتی گذشته از آنچه بدان اشاره شد را باید در عوامل دیگری نیز بازجست: نخست باید از حجم بالای آثار او که شامل بیش از ۲۶ مجلد، شامل مقالات و سخنرانی‌ها و گفتارها و نوشته‌های خلاصتی و نامه‌ها و… می‌شود، یاد کرد. این میزان آثار که شامل موضوعات متنوعی از تاریخ و فلسفه و جامعه‌شناسی و مطالعات ادبان و ادبیات و عرفان و شعر و… است، زمینه را برای شکل‌گیری قرائت‌های متنوع و حتی متضاد برساند می‌سازد. زمینه و زمانه مساعد برای آثار روشنفکری، دیگر علت مهم اقبال گسترده مذکور به آثار شریعتی است. اندیشیدن و فعالیت در زمان‌های انقلابی، آن هم انقلابی که رژیم حاکم را راندندخ، شریعتی را در ریف مبارزاتی چون چه‌گوارا برای ایرانیان جذاب می‌سازد و با توجه به صورت و محتوای آنچه از او به ظهور و بروز رسیده، تردیدی نمی‌گذشت که باید نسبتی میان او و انقلاب دینی داشته‌اند. نکته سبب آنکه مبارزاتی چون شریعتی از یکسو و گرایش ملی دینی و مذهبی، نسبتیم و بیستندیم با نیستندیم، گریز و گزیری از خواندن و شنیدن مکرر نام او نداریم. پس بهتر است به جای نفی و انکارهای عاطفی و احساسی و مواجعات شیفته‌وار، به طور جدی به بازخوانی آثار او بپردازیم و بگوئیم نسبتی معقول و منطقی با موازث شریعتی برقرار سازیم.

## اندیشه

**روشنفکری ایرانی**



**هاشم آقاقری**<sup>\*</sup>

پیش از پیگیری طراحی و تولید پروژه‌نوشربعتی،باید تکلیف‌چهار

۱- موقعیت کنونی ما ضرورت این بحث:از آنجاست که پروژه‌شریعتی نه یک پروژه مدرسی و فلسفی، بلکه به معنای شده‌است. یعنی می‌توان سه یا چهار نسل در جامعه ما را بر شمرد که این گفتمان را پذیرفته‌اند. زمانه شریعتی، دوران عدالتخواهی‌بارویکرد سوسیالیستی بود و نقد سرمایه‌داری از جانب همه روشنفکران مورد پذیرش بود. امروز چنین نیست در ایران شاهد گرایشی فراگیر در سطح طبقات جدید و متوسط و روشنفکران به گفتمان نولیبرالی هستیم. یعنی نولیبرالیسم در ایران امروز به گفتمان شایع و رایج برای طبقه متوسط وسخنگویان آن بدل شده‌است. در سطح جهان نیز چنین است. همچنین امروز به معنای آزادی فردی هم بردموکراسی مستقیم شورایی از نوع روسویی و هم بر مبارزه ضداستثمار و عدالتخواهانهطبقاتی تقدیم‌افته‌است.

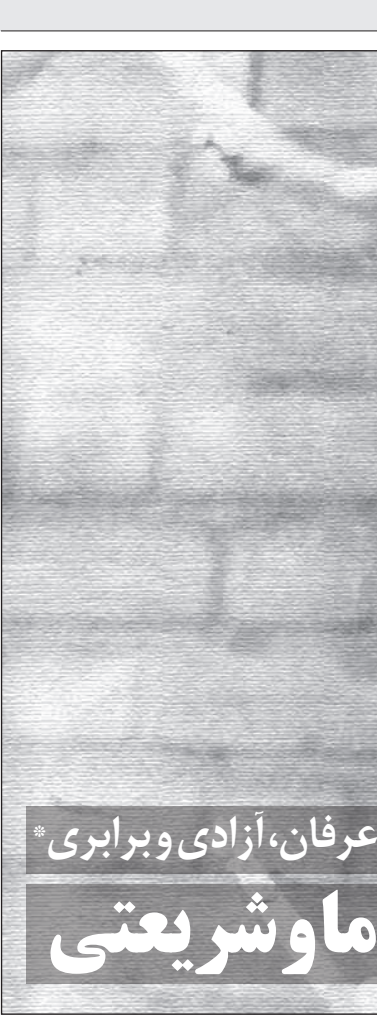
۲- کدام شریعتی: با توجه به اینکه شریعتی یک جست‌وجوگر متجولی بوده است، ما نمی‌توانیم یک شریعتی ثابت سخن بگویم. شریعتی با وجود عمر کوتاهش، جهش‌های فکری و تحولات زیادی داشت‌و این امر سبب می‌شود که نتوان از او به صورت ایستا (static) سخن گفت. شریعتی را باید به صورت پویا (dynamic) در نظر گرفت. در این نگاه شریعتی را می‌توان به دو شریعتی متقدم و متاخر تقسیم کرد. به نظر من زمینه و پایه اصلی که بازسازی پروژه شریعتی باید بر آن استوار شود، شریعتی متاخر است، هر چند این سخن به این معنا نیست که در این بر سزای نمی‌توان عناصری از شریعتی متقدم را دریگرفت.

۳- حوزه حضور نوشربعتی: در بحث از پروژه نوشربعتی باید مشخص شود که حوزه مورد نظر این پروژه چیست؟ تقسیم‌قدرت یا تغییر زندگی، اسلام‌دولت یا اسلام انتقادی‌ر‌هایی‌بخش؟

۴- فاعلان تاریخی اکنون: از آنجا که پروژه شریعتی، صرفا تفسیر نیست بلکه یک پروژه تغییر نگر هست و هر پروژه تغییر کار گزاران تغییر می‌خواهد، باید دید در زمانه ما کار گزاران تاریخی تحول و تغییر چه کسانی هستند؟ زیرا همچنان که کار گزار کلاسیک دوره ما رس که کار گزار تغییر در سرمایه‌داری صنعتی قرن نوزدهم است، با تکامل و تحول سرمایه‌داری در قرن بیستم با پدیده‌های دولت رفاه و امپوروزازه شدن پرولتاریا به تغییر می‌یابد، کار گزار تاریخی تغییر می‌یابد و نوبار کسبیم که کار گزاران پرور روشنفکران و گروه‌هایی که دهه ۱۹۶۰ مطرح شدند، مشخص می‌شود، در مواجهه با شریعتی نیز باید فاعلان تاریخی جدیدی مشخص شود. با توجه به تحولات صورت‌گرفته می‌توان گفت ما در جهان متفاوت با جهان شریعتی زندگی می‌کنیم. یعنی تفاوت ما با شریعتی، صرفا تدریجی و مبتنی بر تطور (evolution) نیست، بلکه نوعی تفاوت انقلابی و گسست آمیز و مبتنی بر نوعی انقلاب (revolution) است؛ به عبارت دیگر ما در جهان جدیدی زندگی می‌کنیم. این جهان جدید، متأثر از دوروند داونیرو است. ۱- نیرو و روند حاصل از انقلاب ۱۳۵۷ و نظام مستقری که در ایران وجود دارد. ۲- نیرو و روند حاصل از روند جهانی که در کل جهان رانند و در مقابل تفاوت‌های جدی‌ای که در موقعیت‌ها با موقعیت‌شریعتی وجود دارد، بسیار زیاد است. تا آنجا که به جامعه ایرانی مربوط می‌شود، شریعتی در زمان خود می‌خواست قرائت منغل و غیرسیاسی از اسلام را نقد و فراتر از زمینه و مهاجم‌ارایه کند. در حالی که امروز خوانشی سیاسی و فعال در سطح گفتمان مسلط از اسلام‌ارایه می‌شود. این قرائت برخلاف شریعتی که بر قدرت بود، امروز در قدرت و با قدرت است و تبلور و تجسد نهادی در قالب یک نظام سیاسی دارد. این امر در طول چهار دهه گذشته تأثیرات فراوانی به جا گذاشته است. همچنین در زمانه شریعتی، پروژه ایدئولوژیک کردن دین در گبر یا ایدئولوژی‌های مطرح زمانه بود. زمانه شریعتی، زمانه ایدئولوژی‌ها و ایدئولوژی‌ای بر ساخت که بتواند به ستیز با آنها برخیزد. ویژگی غالب این فضای نیز نوعی انقلابی‌گری چپ رادیکال بود که نه فقط در ایران بلکه در سطح جهان موقعیت هژمونیک داشت. بنابراین پروژه شریعتی در آن زمان در مقدمات با رقبایش مشکلی نداشت، بلکه در نتایج با آنها متفاوت بود. مثلاً در اینکه باید کار گزار جمعی تغییر به صحنه بیاید و اقدامی رادیکال صورت دهد، شریعتی با رقبایش مشکلی نداشت. اما در زمانه ما رقبای پروژه شریعتی در همین مقدمات منتقد آن هستند. مفاهیمی مثل ایدئولوژی و تغییر رادیکال نه فقط در سطح جهان بلکه در ایران امروز بحث‌برانگیز هستند. حتی مبارزان دیروز امروز به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر باید انقلاب را فراموش کرد و رادیکالیسم به یک گذارش بدل شده است و همه سعی می‌کنند از اعتدال و اصلاح‌طلبی

Info@etemadnewspaper.ir

چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۷، ۶ شوال ۱۴۳۹، ۲۰ ژوئن ۲۰۱۸، سال شانزدهم، شماره ۴۱۱۴



**در ضرورت عرفان، آزادی و برابری**

## اکنون، ما و شریعتی

راه به یک دولت بدون قدرت بدل می‌کند. اما اینکه این قدرت به کجا منتقل می‌شود، قابل بحث است. این به اصطلاح جامعه مدنی که در عین حال در همبستگی با دولت ملی یک هویت مشروعیت‌بخش پیدا می‌کرد، یعنی کسانی که در جامعه مدنی زندگی می‌کردند و دارای یک دولت ملی بودند، از یک هویت مشروع بر خوردار بودند. با تضعیف دولت ملی واحه‌تجربی جامعه مدنی، هویت‌های دیگری در حال برساخته شدن است. یعنی به دلیل این روند جهانی شدن و این جامعه شبکه‌ای و اطلاعاتی، هویت‌های تازه‌ای در حال شکل‌گیری است که یا در مقابل سرمایه یا در مقابل کار یا در مقابل دولت عرض‌اندام می‌کنند؛ ضمن اینکه توجه کنیم این میثاقی که‌در عصر سرمایه‌داری صنعتی میان سرمایه و کار دولت بود، از هم پاشیده است. یعنی دوره دولت رفاه غربی تمام شده است و بعد از آن هم با توجه به جهانی شدن و اطلاعاتی شدن سرمایه و فردی شدن کار، این روند تسریع یافته است. یعنی در این جامعه شبکه‌ای جهانی عصر اطلاعاتی کار به سرعت فردی می‌شود و همبستگی طبقاتی به سرعت محو می‌شود. بنابراین با توجه به اینکه دولت ملی در حال تضعیف‌است و روندهای جهانی‌سازی گسترش می‌یابد و قرار داد کار و دولت سرمایه‌علا به پایان رسیده‌است، در نتیجه ما امروز فقر و فاصله طبقاتی بسیار بیشتری از دوره شریعتی و عصر سرمایه‌داری صنعتی داریم. یعنی فقری که امروز وجود دارد، هم در ایران و هم در جهان به مراتب از دوره شریعتی بیشتر است. اما در عین حال در دوران مس‌کار گزار کار و نیروی کار سه‌صورت یک هویت همبست که بتواند در مقابل هجوم سرمایه‌داری مقاومت کند را نداریم. یا هویت‌های یکسر را نداریم. یعنی آنچه به آن هویت مقاومت گفته می‌شود، برای اینکه در مقابل روند جهانی شدن و جامعه شبکه‌ای بایستد، عنصر شکل‌دهنده آن فراست‌این استادگی ارزش‌های پدرسالارانه را به چالش کشیده است. البته هویت‌ها، هویت قومی و هویت ملی است که در همه جای جهان بر می‌آید. یکی دیگر از این هویت‌ها، هویت جنسیتی است. نهضت زنان و نهضت‌های فمینیستی نمونه‌ای از آن هستند. زیرا هم سرمایه‌داری پدرسالار و هم دولت پدرسالار در بحران هستند. دولت پدرسالار در بحران قرار گرفته است. امروز جامعه اطلاعاتی و جامعه شبکه‌ای و ارتباطات افقی میان همه در سطح جهان؛ گمانیکه در ایران نیز می‌بینیم، پدرسالاری و ارزش‌های پدرسالارانه را به چالش کشیده است. البته مشارکت در سیاست میان زنان و مردان است، بسیاری از آنچه متعلق به جامعه صنعتی و جامعه پیشاصنعتی است راه‌چالش کشیده‌است.

همچنین هویت‌های حاشیه‌نشین سرر بر آورده‌اند؛ زیرا جامعه سرمایه‌داری فراملی جهانی شبکه‌ای و اطلاعاتی، ساز و کار حذف دارد. یعنی ما امروز با بخش عظیمی از طردشدگان و حذف‌شدگان مواجه هستیم. رایی که در حال حریف‌کا به ترامپ داده شده بود، واکنش بخشی بود که در حال حذف شدن بود. یعنی کارگر سفیدپوش مربوط به دوره صنعتی که از روند سریع جهانی شدن زیان کرده و عقب مانده بود و نتوانسته بود با این روند خودش را مهاهنگ کند؛به حاشیه‌رانده‌شده‌بود. این حاشیه‌نشینی گسترده ساختاری، زمینه‌ای برای ظهور پوپولیسم است. اینها روندهایی است که در همه‌جای جهان هست. بنابراین ساختاری که در مقیاس خیلی وسیع نیروهای حاشیه‌ای تولید می‌کند، بستری مساعد برای ظهور پوپولیسم است. این پوپولیسم وقتی با ناسیونالیسم تلفیق می‌شود، نوعی عوام‌گرایی ملی‌گرایانه‌ای به عرصه می‌آورد که در کشورهای خاورمیانه باگفتمان بنیادگرایان اسلامی و در اروپا باگفتمان بنیادگرایان مسیحی یا بانوعی احیای هویت مستقیم بنیادگرایان مسیحی یا بانوعی احیای هویت مستقیم همراه است. یعنی حتی ممکن است فردی در اروپا واقعا سکولار باشد، اما برای او برجسته شدن هویت ملی از کلیسا و مسیحیت به عنوان بخشی از هویت اروپایی دفاع می‌کند و در نتیجه به بیگانه‌هراسی و نژادپرستی دامن می‌زند. این روند در امریکا و غرب از اواخر قرن بیستم شروع شده‌بود. منتها امروز به دلیل جنگ‌های خاورمیانه و مهاجرت‌های وسیع چند صد میلیون به مرزهای وحشتناکی رسیده‌است. یعنی بیگانه‌هراسی و آپار تاز پرستی و پوپولیسم، حاشیه‌نشین‌های قومی، جنسیتی، نژاد، اقتصادی و طبقاتی و ارزش‌بیکرانی و محرومان را نشانه گرفته‌است؛ زیرا این افشار و گروه‌ها در

یادداشت

### جامعه را باید تقویت کرد\*

**محمود اسماعیل‌نیا**

با آنکه ظاهر ا‌دیر شده ولی هنوز می‌توان و باید به «تقویت جامعه» به عنوان مهم‌ترین نیاز کشور اندیشید. امروز با جامعه ضعیفی روبه‌رو هستیم که «جسب اجتماعی» آن سست شده و پیوندهای میان اجزایش ضعیف در یک جامعه ضعیف همبستگی اجتماعی رو به سستی می‌نهد و افراد خود را بی‌پناه و رها شده احساس می‌کنند و لاجرم فقط در پی تأمین منافع خود خواهند بود ولو به بهای آسیب دین جامعه، چون منافع خود را دیگر هم‌راستا با مصالح جامعه نمی‌باند. گویی هر یک از سرنشینان کشتی بزرگ جامعه در حال جداکردن بخشی از این کشتی است تا قایق کوچکی برای خود بسازد!

یک جامعه ضعیف گرفتار انواع و اقسام مشکلات و آسیب‌ها دیر یا زود با خطر زوال و فروپاشی روبه‌رو می‌شود. چنین جامعه‌ای نیازمند تقویت است اما تقویت جامعه با هر نگاهی به آن هم ممکن نیست، زیرا بسیاری از مشکلات و بحران‌های تضعیف‌کننده موجودیت جامعه بر خاسته از نگاه معیوب به جامعه است. برای تقویت جامعه ابتدا باید نگاه به آن را تصحیح کرد، چون تفاوت بسیاری میان نگاهی که جامعه را یک موجودیت منفصل و اثرپذیر می‌بیند با نگاهی که برای جامعه موجودیتی مستقل و اثر گذار قائل است، وجود دارد.

نگاهی که جامعه را موجودیتی شکل‌پذیر می‌بیند تصویری کند که می‌توان جامعه را به شیوه‌های گوناگون مثل وضع قوانین و کنترل‌های اجرایی به شکل و جهت مطلوب درآورد. ولی این تصور نسبت به جامعه معمولاً گرفتار چرخ‌های معیوب می‌شود و نتایجی معکوس و حتی خطرناک به بار می‌آورد.

زیرا جامعه موجودیتی فقط اثرپذیر نیست بلکه موجودیتی مستقل و اثر گذار هم هست در نتیجه نسبت به تصمیمات و اقدامات صاحبان قدرت و واکنش نشان می‌دهد. جامعه برخی تصمیمات و قوانین را با اغوش باز می‌پذیرد و برخی دیگر را پس می‌زند. دشواری اما از آنجا آغاز می‌شود که صاحبان چنان نگاه معوجی، منطبق مقاومت جامعه را ندیده و این مقاومت را به خلفت احاد و افراد مردم تعبیر و تفسیر می‌کنند. در نتیجه در پس ذهن‌شان جامعه را «حریف» و «خالف» خود می‌بینند که باید به هر طریق تکلیفش را معین کرد. طبیعی است که در میدان کشمکش و نزاع هم نمی‌تواند و نمی‌یابد به حریف و مخالف اعتماد کرد.

این ناخرسندی و بی‌اعتمادی نسبت به جامعه، غالباً به اتخاذ تصمیمات نادرست بعدی می‌انجامد و مقاومت‌های تازه‌ای را در جامعه بر می‌انگیزد. از آن سو، افراد جامعه هم به علت عدم اقبال نسبت به درستی و کارایی تصمیمات و قوانین، اعتمادشان را به کفایت مدیران از دست می‌دهند و آنها را بیگانه از مسائل خود می‌پندارند. تداوم و استمرار این چرخه منجر و حذف‌زاینده، شکاف میان ملت و دولت را گسترش خواهد داد.

علاوه بر این، ناآشنایی با پیچیدگی‌های جامعه و بی‌اعتمادی به آن، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های جامعه برای حل مشکلاتش را نیز از میان می‌برد. در نتیجه برای رویارویی با مشکلات جامعه، بیشتر به گسترش طول و عرض دستگاه بروکراسی پرداخته می‌شود یا تصویب قوانین تازه یا اعمال کنترل‌های بیشتر، بی‌اعتنا به تأثیری که این اقدامات در عمل دارند.

اما نگاهی که برای جامعه موجودیتی مستقل و اثر گذار قائل است، قبل از هر چیز موجودیت جامعه را به رسمیت می‌شناسد و سعی در شناخت هرچه بهتر آن دارد. این نگاه اساساً در پی شنیدن «صدای جامعه» و پاسخ مناسب به آن است، چون می‌داند که بهترین راه برای رسیدن به اهداف حکومت، گفت‌وگو با جامعه و بسیج منابع و ظرفیت‌های موجود در آن است. مستمراً با پویش‌های درونی آن و «منوایی» با این پویش‌ها می‌پردازد. در این نگاه مناسب است و مهمه حکومت آرایش دیگری می‌یابد و جامعه به عنوان یک رهیودن مسیری واحد دیده می‌شود. در نتیجه، «اعتماد به جامعه» و تلاش برای افزایش قدرت آن نیز موجب تقویت حکومت تلقی می‌گردد؛ تضعیف‌آن.

در واقع تنها در چارچوب این نگاه است که «تقویت جامعه» مفهوم و مصداق واقعی خود را پیدا می‌کند و امکان تحقق «جامعه مدنی» فراهم می‌شود. جامعه مدنی صدای مردم است و حکومت نیازمند شنیدن این صدا و پاسخ مناسب به آن است. اما صدای مردم وقتی شکل می‌گیرد که از سطح زمزمه‌های پراکنده فردی و همه‌پهمای گروهی عبور کرده و در قالب شکل‌های سازماندهی‌افته، البته در فضایی آزاد و قانونمند.

در این نگاه، جامعه مدنی همراه و حامی حکومت است، چه در مسیر رسیدن به اهداف و آرمان‌های درازمدت و چه رفغ با کاهش مشکلات و آسیب‌های موجود. نباید از یاد ببریم که برای بهبود اوضاع جامعه، تنها قصد نیک کافی نیست و باید جامعه را هم به درستی شناخت. بدون داشتن نگاهی واقع‌نگرانه نسبت به جامعه و پیچیدگی‌های آن، نه‌تنها امکان تحقق اهداف مطلوب از دست می‌رود بلکه موجودیت جامعه نیز با تهدید روبه‌رو می‌شود. دست‌نهایی به چنین نگاهی جامعه‌شناسی است. جامعه‌شناسان نقش مهمی در اصلاح‌نگاه‌های معیوب نسبت به جامعه دارند.

\* برای استناد عزیزم دکتر قاضی‌راد که قلبش برای جامعه می‌تپید

<sup>[1]</sup> \* برای استناد عزیزم دکتر قاضی‌راد که قلبش

<sup>[2]</sup> \*استاد تاریخ‌دان دانشگاه تربیت مدرس